

شهلات سرباز وظیفه در درگیری با گروهک تروریستی



گروه حوادث / درگیری گروهک تروریستی پژاک با مأموران در منطقه سرو باعث شهادت یک سرباز وظیفه شد.

به گزارش مهر، سرباز وظیفه امیر سلیمانی که در درگیری با گروهک‌های تروریستی در ارومیه به شهادت رسیده اصالتاً اهل روستای علیاراست که روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت ماه در درگیری با عناصر تروریستی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. این فرزند رشید آذربایجان در درگیری با عناصر گروهک تروریستی پژاک، در منطقه سرو به شهادت رسیده است. پیکر پاک این شهید بعد از برگزاری مراسمی، در باغ رضوان ارومیه به خاک سپرده شد.

زورگیری از ۴۰ زن با موتورسیکلت دزدی

گروه حوادث / دو زورگیر حرفه‌ای که در ساعات پایانی شب از زنان تنها در جنوب پایتخت زورگیری می‌کردند، به دام افتادند. به گزارش «ایران»، از چند ماه قبل تعدادی از شهروندان که بیشتر آنها زنان جوان بودند با مراجعه به کلانتری‌های جنوب تهران از دو زورگیر شکایت کردند که با تهدید و ضرب و شتم اقدام به سرقت کرده بودند، بنابراین بلافاصله تیمی از مأموران برای رسیدگی به موضوع وارد عمل شدند.

با دعوت شاک‌ی‌ها به کلانتری آنها با شکایات‌های مشابه اعلام کردند که بین ساعات ۲۱ تا ۲۳ مورد زورگیری قرار گرفته و در حالی که مشغول صحبت با تلفن همراهشان بوده یا تلفن را در دست گرفته بودند، دو نفر سوار بر موتورسیکلت به آنان نزدیک شده و با تهدید و ضرب و شتم تلفن همراهشان را سرقت کرده و متواری شده‌اند. سرهنگ جلیلیان سرکلانتر هفتم با بیان اینکه موتورسیکلت سارقان از نوع آپاجی بود، گفت: «در تحقیقات مشخص شد که پلاک موتورسیکلت کاملاً مخدوش است. به همین دلیل مأموران با شیوه‌های دیگر به دنبال یافتن سارقان رفتند. تا اینکه آخر هفته گذشته مأموران گشت کلانتری در محدوده پارک بعثت با دو جوان که سوار بر یک دستگاه موتورسیکلت آپاجی بودند، برخورد کردند که پلاک موتورسیکلت نیز مخدوش بود، بنابراین برای دستگیری این افراد وارد عمل شده و پس از دقایقی تعقیب و گریز دو متهم را در خیابان دستواره دستگیر و به مقر انتظامی منتقل کردند.

سرکلانتر هفتم پلیس پیشگیری تهران بزرگ اضافه کرد: متهمان در کلانتری تحت بازجویی قرار گرفتند، همچنین در بازرسی از آنان شش عدد سیمکارت، ۱۰ حافظه جانبی گوشی تلفن همراه، سه سونبچ متعلق به موتورسیکلت‌های دیگر و مبلغ ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان نیز کشف شد که تمام این موارد نشان دهنده ارتکاب سرقت‌ها از سوی همین افراد بود. جلیلیان با بیان اینکه موتورسیکلت نیز سرقتی بود و از محدوده کلانتری نواب به سرقت رفته بود، گفت: دو متهم که چاره‌ای جز بیان حقیقت نداشتند، در بازجویی‌ها به زورگیری از ۴۰ نفر که بیشترشان زنان تنها بودند، اعتراف کردند. همچنین اعلام کردند که موتورسیکلت را در اواخر اسفند ماه سرقت کرده و قصد داشتند تا پس از انجام چند زورگیری دیگر آن را در خیابان رها کرده و موتورسیکلتی دیگر سرقت کنند. به گفته وی، دو متهم پس از تشکیل پرونده برای ادامه روند رسیدگی به جرم روانه دادسرا شدند.

شرایط جوی علت سقوط هواپیمای ناجا



گروه حوادث / یک فروند هواپیمای آموزشی نیروی انتظامی با ۲ سرنشین در منطقه تیلانکار سلمانشهر در غرب استان مازندران سقوط کرد. این هواپیمای آموزشی

که عصر چهارشنبه از پیشه‌کلاهی محمودآباد در مرکز مازندران به سمت شهرستان رشت مرکز استان گیلان در حرکت بود، در منطقه سلمانشهر(مئل قو) شهرستان عباس آباد سقوط کرد و سرگرد خلیبان علی عیدی و سروان خلیبان امیر اسلامی به شهادت رسیدند.

■ **شرایط جوی علت سقوط هواپیمای آموزشی**

سردار احمد نوریان- سخنگوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی- شرایط نامساعد جوی را علت سقوط هواپیمای نیروی انتظامی در منطقه سلمانشهر مازندران اعلام کرد.

به‌گزارش روابط عمومی ناجا، سردار نوریان در این باره گفت: ساعت ۱۷ روز چهارشنبه ماه یک اردیبهشت ماه یک فروند هواپیمای «سستا» در هنگام عملیات انتظامی به دلیل شرایط نامساعد جوی و کاهش دید خلبان، دچار سانحه شد که هر ۲ سرنشین این هواپیما جان باختند. وی در ادامه افزود: بلافاصله درساعات اولیه حادثه، یک تیم کارشناسی به محل سانحه که محدوده سلمانشهر بود اعزام شدند.

■ **تحويل پیکر شهدای هواپیمای سانحه دیده ناجا به پزشک قانونی**

رئیس جمعیت هلال احمر عباس آباد مازندران با اشاره به پیدا شدن پیکر شهدای هواپیمای سانحه دیده نیروی انتظامی، گفت: پیکر این شهدا برای بررسی تحويل پزشکی قانونی شهرستان شده است. احمد نهاوندی گفت: پیکر این شهدا در عملیات جست‌وجو نیروهای اعزامی در منطقه پیدا شده است. عملیات امدادی این سانحه هوایی با همکاری دیگر نهادهای مردمی، نیروی انتظامی، شهرداری و اورژانس ۱۱۵ تا پایان شب چهارشنبه انجام شد و صبح روز پنجشنبه با اعزام نیروهایی از استان و همکاری مسئولان منطقه انتقال لاشه این هواپیما از منطقه جنگلی به‌منظور بررسی کارشناسی علت سقوط صورت گرفت.

■ **شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹**

■ **سال بیست و ششم**

■ **شماره ۷۳۳۰**

یک ماه مهلت زندگی

برای قاتل مرد پارچه فروش

گروه حوادث / مرد جوان که با همدستی زن صیغه‌ای خود و دو نفر از دوستانش، مرد پارچه فروشی را کشته و مغازه‌اش را به آتش کشیده بود، هنگام اجرای حکم قصاص در پای چوبه دار به حرمت ماه مبارک رمضان از خانواده مقتول یک ماه مهلت زندگی گرفت. به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ساعت ۱۱:۲۰ شامگاه ۲۸ اسفند سال ۹۰ و با گزارش آتش‌سوزی مغازه فروش ضایعات پارچه در کیلومتر ۷ جاده قدیم کرج به مأموران کلانتری ۱۵۰ تهرانسر آغاز شد. مأموران آتش‌نشانی، جسد مردی را در طبقه دوم مغازه پیدا کرده بودند. ■ **سرقت خودروی مقتول** کارآگاهان اداره جنایی در تحقیق از کارگر مغازه، هویت مقتول را شناسایی کردند. جسد متعلق به مرد ۴۵ ساله‌ای به‌نام مهدی، صاحب مغازه بود که خانواده مقتول هم از سرنوشت فرزندشان بی‌خبر بودند. آنها ادعا کردند که آتش‌سوزی را کارگر مغازه به آنها خبر داده است. اما موضوعی که در تحقیقات پلیسی مشخص شد این بود که مهدی خودروی سمندی داشت که مقابل مغازه پارک کرده بود. در حالی که خودرو به سرقت رفته بود. با اعلام شماره پلاک خودرو، دستور توقیف خودرو به همه واحدهای گشت پلیس اعلام شد.

■ **ردپای یک زن در جنایت**

مرجان، ۳۲ ساله، که از فروشندگان مواد مخدر بود و با مهدی- مقتول- ارتباط داشت، به‌عنوان نخستین مظنون پرونده شناسایی شد. مأموران نیز موفق شدند زن جوان ۱۱ اردیبهشت سال ۹۱ در میدان صادقیه دستگیر کنند.

ضد و نقیض گویی‌های زن جوان دست او را برای تیم تحقیق رو کرد و در نهایت سرخ اصلی را به مأموران داد.

او گفت: «اطلاعات زیادی از مرگ مهدی ندارم، من دوستی به‌نام مینا دارم که او نیز اعتیاد دارد. همسر مینا به من گفته بود اگر در رابطه با مرگ مهدی به پلیس اطلاعات اشتباه بدهم در عوض این کار پس از آزادی از زندان ۱۲ میلیون تومان به من پرداخت می‌کند.

با اطلاعاتی که زن مواد فروش

در اختیار تیم جنایی قرار داد، ۱۳

اردیبهشت مینا و همسر ۴۱ ساله‌اش

رامین بازداشت شدند.

■ **اعتراف به قتل**

در تحقیقات اولیه، مینا را قتل مرد جوان را برما کرد و گفت: مدتی قبل با رامین آشنا شدم و به عقد موقت او درآمد. چند روز پیش، رامین گوشی

تلفن همراه من را بررسی می‌کرد که چشمش به شماره تلفن مهدی افتاد. از من درباره او پرسید که گفتم از مهدی شیشه می‌خرم. اما باورش نشد و از من خواست با مهدی برای خرید شیشه قرار بگذارم. شب حادثه، ساعت حدود ۹ شب بود که من و رامین و دو نفر از دوستانش به مقابل مغازه مقتول رفتیم. رامین و دوستانش وارد مغازه شدند و با تهدید اسلحه و بستن دست و پای



برگشتیم. بعد به مغازه مهدی رفتیم و او را کشتیم. خودروی سمند او را نیز به سرقت بردیم. خودروی مقتول در خانه خواهرم در منطقه سردار جنگل است.

برای اینکه سرنخی از خود به جا نگذاریم دو کپسول گاز داخل مغازه را باز کردیم و در طبقه اول ساختمان نیز اقدام به آتش زدن ضایعات پارچه و گونی کرده و آنجا به آتش کشیده شد.

تیم جنایی با اطلاعات جدیدی که به‌دست آورده بودند به سراغ دو همدست رامین رفته و دو مرد جوان را نیز بازداشت کردند.

■ **قصاص برای عامل جنایت**

با اعتراف متهمان به قتل مرد جوان و تکمیل پرونده، دو زن و سه مرد جوان در دادگاه کیفری پای میز محاکمه رفتند و رامین به قصاص محکوم شد.

سرانجام چهارشنبه گذشته مرد جوان پای چوبه دار رفت تا حکم قصاص او اجرا شود. اما با تلاش واحد صلح و سازش دادسرا، زمانی که وی فقط چند قدم با مرگ فاصله داشت، خانواده مقتول به حرمت ماه رمضان به او یک ماه فرصت زندگی دادند. بدین ترتیب وی یک ماه فرصت گرفت تا شاید بتواند رضایت خانواده اولیای دم را جلب کرده و از مرگ رهایی یابد.

قتل، پایان اختلاف دوبرادر عاشق



ماجرای اختلاف گذشته را به زبان آورد درگیری بین ما بالا گرفت او به من حمله کرد که من را بزنند. از شدت عصبانیت ضرباتی بر بدنش وارد کردم و بعد هم بلافاصله به‌خانه برگشتم. مرد جوان گفت: من از مرگ برادرم بسیار راحتم. همه اعضای خانواده‌ام می‌دانند که من آدم آرامی هستم و هرگز به کسی آسیبی نزده‌ام. همسر منم نیز گفت: من از علت دعوی شوهرم و برادرش خبر نداشتم. فکر می‌کردم شوهرم از اینکه بشنود برادرش به‌دنبال او آمده است خوشحال می‌شود ولی نمی‌دانستم کار به قتل می‌رسد. بعد از گفته‌های منم، کتفر خواست علیه وی صادر و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. هرچند پدر و مادر متهم اعلام گذشت کردند اما او به لحاظ جنبه عمومی جرم بزودی پای میز محاکمه می‌رود.

را از دست او گرفته‌ام کینه مرا به دل گرفته بود. یک سال و نیم از این ماجرا گذشته بود و من هیچ خبری از برادرم نداشتم تا اینکه متوجه شدم به ایران آمده است. من حتی با خانواده‌ام در تماس نبودم که مبدا کریم ردی از من پیدا کند. یک روز یکی از هم ولایتی‌هایم را دیدم و او به من گفت برادرت به ایران آمده و دنبال تو می‌گردد. کسی نمی‌دانست اختلاف من و کریم بر سر چیست و فکر می‌کردند اختلاف مالی داریم. اما یک روز متوجه شدم برادرم خانواده‌ام را پیدا کرده و به سراغم آمده است. هر چند وقتی فریبا در بازکرده و گفته بود که من نیستم او هم رفته بود اما همین آمدنش من را بدشت عصبانی کرد. متهم گفت: از طریق هم ولایتی‌ام خانه کریم را پیدا کردم و به آنجا رفتم. گفتم چرا به ایران آمده‌ای و می‌خواهی زندگی مرا خراب کنی؟ اول گفت که به‌خاطر کار کردن به ایران آمده‌ام وقتی دوباره

گروه حوادث/ پسر افغانستانی که به‌خاطر عشق به یک دختر، برادرش را کشته بود در حالی قرار است محاکمه شود که پدر و مادرش از قصاص وی صرف نظر کرده‌اند و قرار است فقط از جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه برود. به گزارش «ایران»، حدود یک سال قبل خبر قتل مردی جوان در خانه‌اش به پلیس اعلام شد. وقتی مأموران پلیس به محل رفتند جسد مرد جوانی به‌نام کریم را پیدا کردند. شاهدان عینی به پلیس گفتند دقایقی قبل برادر این مرد افغانستانی به ملاقات او آمده بود. با انتقال جسد به پزشکی قانونی تحقیقات برای دستگیری برادر مقتول به‌نام رحیم آغاز شد. ساعتی بعد خانه رحیم شناسایی و مأموران راهی محل شدند. اما مشخص شد وی کرده‌اند.با این حال ردیابی‌ها ادامه یافت و سرانجام یک هفته بعد متهم بازداشت شد. مرد افغانستانی ضمن اعتراف به قتل برادرش گفت: اختلاف من و برادرم بر سر فریبا بود. چند سال قبل وقتی در افغانستان بودیم، من فریبا را دیدم و عاشقش شدم و تصمیم گرفتم با او ازدواج کنم. مدتی بعد متوجه شدم برادرم هم عاشق دختری شده اما نمی‌دانستم آن دختر همان فریبا است وقتی ازدواج کردم بعد از مدتی از رفتارهای کریم فهمیدم که عاشق فریبا است به‌همین خاطر هم تصمیم گرفتم با همسر به ایران بیایم. می‌خواستم خودم و همسرم از آنجا دور باشیم. اما برادرم که فکر می‌کرد من فریبا

۲۲اعابری قتل مردمبل ساز

باهم به اختلاف مالی برخورد کرده بودند. از شاهدان دریافتند که سرنشینان یک خودرو سمند بژ که دو مرد و یک زن بودند، مرد جوان را در آنجا رها کرده‌اند. یکی از شاهدان موفق شده بود شماره پلاک سمند را یادداشت کند و همین موضوع سرخ اصلی را به دست تیم تحقیق داد.

■ **ادعای عجیب**

با شماره پلاکی که کارآگاهان اداره ۷دم پلیس آگاهی پایتخت در دست داشتند، هویت صاحب خودرو شناسایی و مرد جوان دستگیر شد. وی گفت: مدتی قبل به‌خاطر اعتیاد در یک کمپ بستری شدم و در آنجا با سیروس آشنا شدم. سیروس مدعی بود که اعتیاد ندارد و یکی از دوستانش به‌نام سجاد برایش پاپوش درست کرده است. آن‌طور که سیروس تعریف کرد آنها در یک رویه کوبی مبل کار می‌کردند و بعد از مدتی

شد و در بررسی‌های اولیه و تحقیق از شاهدان دریافتند که سرنشینان یک خودرو سمند بژ که دو مرد و یک زن بودند، مرد جوان را در آنجا رها کرده‌اند. یکی از شاهدان موفق شده بود شماره پلاک سمند را یادداشت کند و همین موضوع سرخ اصلی را به دست تیم تحقیق داد.

■ **ادعای عجیب**

با شماره پلاکی که کارآگاهان اداره ۷دم پلیس آگاهی پایتخت در دست داشتند، هویت صاحب خودرو شناسایی و مرد جوان دستگیر شد. وی گفت: مدتی قبل به‌خاطر اعتیاد در یک کمپ بستری شدم و در آنجا با سیروس آشنا شدم. سیروس مدعی بود که اعتیاد ندارد و یکی از دوستانش به‌نام سجاد برایش پاپوش درست کرده است. آن‌طور که سیروس تعریف کرد آنها در یک رویه کوبی مبل کار می‌کردند و بعد از مدتی

سجاد را با چاقو زد. شریکم را درحالی که زخمی بود به کمپ بردیم اما مسئولان کمپ حاضر نشدند او را پذیرش و بستری کنند. آنها گفتند سجاد زخمی است و الان نمی‌توانند ما هم چنین وضعیتی بپذیرش کنند. ما هم قصد داشتیم برگردیم که یکدفعه حال سجاد بد شد، همه ما ترسیده بودیم. به پیشنهاد همسرم با اورژانس تماس گرفتیم و او را نیمه هوش در کنار خیابان رها کردیم. بعد هم به خانه مجتبی رفتیم. زمانی که مجتبی در آشپزخانه سرگرم پختن غذا بود، دست به سرقت طلا و دلارهایی که در کمد خانه‌اش بود زدیم و بعد متواری شدیم. چون می‌دانستیم که پلیس از تعقیب ماست و بزودی گیر می‌افتیم، به ارومیه رفته طلاها و دلارها را فروختیم و خانه‌ای اجاره کردیم. بعد از چند روز هم از مرگ سجاد و دستگیری سیروس باخبر شدیم. با اعتراف زوج جوان، تحقیقات برای برملای هویت عامل اصلی این جنایت به دستور بازپرس جنایی ادامه دارد.



افتاد که سجاد حالش بد شد. با ادعای عجیب راننده سمند، دستور بازداشت سیروس و همسرش صادر شد. تحقیقات ادامه داشت تا اینکه زن و مرد جوان در ارومیه شناسایی شده و پس از هماهنگی‌های قضایی زوج جوان دستگیر شدند. ■ **ادعای بی‌گناهی** زوج جوان که به اداره آگاهی پایتخت منتقل شدند، در تحقیقات راننده را عامل قتل معرفی کردند. همسر سیروس گفت: سجاد شریک کاری شوهرم بود اما سراو را کلاه گذاشته و شوهرم می‌گفت با سندسازی اموال و سرمایه‌اش و حتی سجاد بد شده بود و او را در کنار خیابان رها کردیم. من نمی‌دانم چه اتفاقی

سیروس چند روز بعد ترخیص شد

و من هم بعد از بیرون آمدن از کمپ با سیروس تماس گرفتم. او به من گفت می‌خواهد از سجاد انتقام بگیرد و به کمک من نیاز دارد. روز حادثه، طبق نقشه قبلی به‌همراه سیروس و همسرش به سراغ مقتول رفتم. محل کار او حوالی ماهدشت کرج بود و قرارمان این بود که سجاد را به کمپ منتقل کنیم. اما سجاد همراه ما نیامد

و به همین دلیل با زور او را سوار ماشین کردیم. در راه سجاد و سیروس باهم دعویاشان شد و بعد هم سیروس از من خواست خودرو را نگه دارم. حال سجاد بد شده بود و او را در کنار خیابان رها کردیم. من نمی‌دانم چه اتفاقی